

آسیب‌شناسی وضع موجود 2

علي شکوهي

نداشتن تئوري راهنمائي عمل و نبودن تجربه موفق حکومت ديني در دوره معاصر باعث شد که جمهوري اسلامي وثيقه‌هاي سنگيني را هزينه کشف تئوري و نظريه جديد کند تا بتواند از پس برخي مشکلات برآيد. نمونه بارز اين شيوه عملکرد را در جريان مطرح شدن نظريه ولايت مطلقه فقيه از سوي امام خميني(ره) شاهد بوديم. در آن زمان شوراي نگهبان ميزان اقتدار حکومت را در چارچوب احکام اوليه شرعي مي‌دانست و در مقابل مجلس و دولت در تلاش بودند قوانيني را در راستاي تامين مصالح و منافع مردم وضع کنند که خارج از چارچوبي بود که شوراي نگهبان مدنظر داشت. در آن وضعيت که روند قانونگذاري کشور در عمل به بن‌بست رسيده بود و براي سال‌هاي متمادی نيروهاي انقلاب بدون داشتن يك نظريه حکومتي روشن درباره نسبت فقه و احکام عملي حکومت به جان هم افتاده بودند، امام خميني(ره) مبادرت به طرح نظريه ولايت مطلقه فقيه کردند که مطابق آن حکومت مي‌توانست از چارچوب احکام اوليه فراتر برود و با صرف مصلحت‌اندیشي اقدام به وضع قانون کند؛ امري که تا پيش از آن تصور ميشد با فقه شيعه نمی‌توان چنين نظري داشت و فقط اهل سنت هستند که با مفاهيمي مثل مصالح مرسله و استحسان و استصلاح مي‌توانند چنين احکامي را توجيه کنند. يك نمونه ديگر از نبود تئوري راهنمائي عمل در تشکيل حکومت ديني را در جريان نحوه تطبيق قوانين عادي با شرع از سوي شوراي نگهبان شاهد بوديم. در آن زمان شوراي نگهبان اصرار داشت که قوانين بايد با شرع، «منطبق» باشند در حالي که بسياري از عناوين قانونگذاري در مجلس و دولت اساساً در فقه شيعه وجود نداشت. در واقع بعد از سال‌ها و به بن‌بست رسيدن عملي حکومت، شوراي نگهبان قبول کرد که نظريه خود را تغيير دهد و به جاي «ضرورت تطبيق قوانين با شرع» از «کفايت مغاير شرع نبودن قوانين» سخن بگويد. اين تحول حاصل توجه به مشکلاتي بود که با تفسير شوراي نگهبان ايجاد شده بود. در عين حال اين تغيير يك معنای مهم‌تري داشت که خيلي سراغ آن نرفتند و آن کامل و مطلق فرض نکردن شرع و احکام ديني موجود در پيريزي يك جامعه ديني و ضرورت توجه به تجربه عام بشري در اداره جوامع انساني بود. مهم‌تر از آن مباحثي بود که در حيطه انتظارات از دين مطرح بود و تغيير نظر شوراي نگهبان مي‌توانست در اين حوزه نیز

پیام‌های مهمی را داشته باشد که کمتر سراغ آن رفتند.

با گذشت بیش از 40 سال از عمر جمهوری اسلامی هنوز هم شاهد ضعف تئوریک و نظری در جمهوری اسلامی هستیم و هنوز يك توافق اکثریتی درباره بسیاری از موضوعات وجود ندارد. هنوز کم نیستند کسانی که ساختار نظام اسلامی را با نظام خلافت یکی میدانند و فهمی اقتدارگرایانه از دین و حکومت دینی دارند و در مقابل فقها و اندیشمندانی را سراغ داریم که فهم مردم‌سالارانه از حکومت را به اسلام نسبت می‌دهند و مبنای مشروعیت حکومت و حاکمان را رای مردم میدانند. برخی در تبیین مناسبات جهانی هم سراغ اندیشه امت و امامت می‌روند و ولی فقیه در ایران را امام امت اسلامی تفسیر می‌کنند و حیطة اختیارات و مسوولیت‌های رهبران ایران را در کل جهان قابل تعمیم میدانند ولی در مقابل بسیاری معتقدند که صحنه مناسبات جهانی عرصه بازیگری دولت - ملت است و نمی‌توان بر اساس نظریه امت اسلامی به صفتبندی سیاسی جهانی مبادرت کرد. کم نیستند کسانی که مدعی وجود مکتب اختصاصی اسلام در حوزه اقتصاد و مدیریت و سیاست و مناسبات جهانی و امثالهم هستند و از اقتصاد اسلامی و مدیریت اسلامی و روانشناسی اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی سخن می‌گویند و در مقابل جریان بزرگی هم هست که اساسا این تعابیر را قبول ندارد و اقتصاد و مدیریت و سیاست را علم میدانند و صرف وجود برخی کلیات در تعالیم دین در این حیطة‌ها را به معنای وجود يك دانش اختصاصی اسلامی نمی‌دانند. کم نیستند کسانی که می‌خواهند همه علوم را اسلامی کنند و از فیزیک و شیمی اسلامی هم دفاع می‌کنند و البته بسیاری هم این تعابیر را اساسا قبول ندارند و آن را به طنز شبیه میدانند.

فقدان نظریه و تئوری راهنمای عمل که مورد توافق اکثریتی از اندیشمندان و سیاستمداران و مردم کشورمان باشد، تاثیر منفی خود را در همه عرصه‌ها نشان می‌دهد و منجر به تعارضات نظری و عملی در شیوه حکمرانی می‌شود. منتقدان وضع موجود معتقدند جمهوری اسلامی هیچ گام قابل اعتنایی برای غنای فقه شیعه برنداشته و در عمل هیچ نظریه‌پردازی واقعی برای حل مشکلات کشور اتفاق نیفتاده است. در مقابل حامیان وضع موجود مدعی هستند که در این زمینه کارهای بزرگی را به انجام رسانده‌اند و در همه زمینه‌ها در حال نظریه‌پردازی هستند. آنان حتی گام بزرگ‌تری را برداشته و مدعی پیریزی بنیان‌های تمدن اسلامی در این عصر بوده و خود را در حال اسلامی کردن همه علوم و معارف و محیط‌های دانشگاهی و علمی تصور می‌کنند. کدام برداشت درست است؟ ادامه دارد

□□□□□□ 1400 □□□ 1 □□□□□□ □□□□□□:□□□□